

بقلم: آقای سرتیپ رشیدیه

در گوشه‌های تاریخ معاصر

ناصرالدین شاه و ظل سلطان

مسعود میرزای ظل سلطان و کامران میرزا نایب السلطنه آباشان بیک جوی نمیرفت و سعایتها بود که در حضور شاه از یکدیگر کرده ناراحتی او را فراهم کرده بودند. بالاخره ناصرالدین شاه در اواخر سلطنتش دوناچیه از مملکت را در اختیار این دوپسر گذاشت و از سر آنها موقتاً راحت شد ظل السلطان را مأمور اصفهان کرده حکومت مستقل قسمت مهمی از جنوب را بوی و گذاشت و مرکز را هم در اختیار مطلق کامران میرزا قرارداد مظفرالدین میرزا ولیعهدم در آذربایجان بنماز و تسبیح و روضه و... مشغول بود ناگفته نماند که ظل السلطان وقت حرکت از طهران آنچه اسلحه جدید و توپ و ملبوس که لازم داشت و بهترین صاحب منصبان را با خود برد و بقول نایب السلطنه باشتیان را جارو کرد و برد و قشون را هم در هم ریخت. از این سه پسر ناصرالدین شاه ظل السلطان بسیار زیرک و جسور و جنگجو و با عرضه و سخت گیر و تادرجه‌یی مایه نگرانی پدرش ناصرالدین شاه هم بود. پس از آنکه ظل السلطان باصفهان رسید با بختیاربها بسیار گرم گرفته و نهایت محبت را بایلخان بزرگ حسینقلیخان داشت.

ناصرالدین شاه که بیدار اوضاع بود میدانست که از اتحاد بختیاربها با ظل السلطان حتماً اوضاع غیرمنتظره پیش خواهد آمد از طرفی هم فرهاد میرزای معتمدالدوله پسر عباس میرزا نایب السلطنه حاکم فارس شد او با ظل السلطان میانه خوبی نداشت و عداوت بینشان بحد کمال بود. معتمدالدوله از مهربانی و محبت ظل السلطان نسبت بایلخان متغیر و علناً با ایلخان و بستگان وی عداوت میورزید و از طرفی هم بسعایتها پرداخته خاطر شاه را از طرف ایلخان مشوب میکرد.

و ضمناً یکی از نامه‌هایی که معتمدالدوله بدربار نوشته بود بدست آمد چنین نوشته بود: استعداد و قوه ایلخانی باندازه ایست که دولت قاجاریه را مقابله با او ممکن نیست - ص ۱۶۸ تاریخ بختیاری)

خاطر شاه از هر سو بر آشفت حاج میرزا حسین خان سپهسالار که نهایت محبت را با ایلخان داشت بوی نوشت (که صلاح در اینست که ایلخانی سفری بدارالخلافه بیایند تارفع شبهات بشود) ایلخان بدستور سپهسالار بطهران آمده بحضور شاه مشرف شده مشمول بکمال محبت گردید - چون سعایتها از طرف معتمد الدوله شده بود ناصرالدین شاه برای جلب رضایت کامل ایلخان و تثبیت خدمتگزاری او معتمدالدوله را از حکومت فارس معزول و آنجا را هم ضمیمه قلمرو حکومت ظل السلطان کرد ایلخان با کمال خوشنودی باصفهان برگشت و طبق مقررات سالیانه یکماه مهمان ظل السلطان بود که بعداً بچغاخور یا فاغان برود.

در سال ۱۲۹۹ قمری که ظل السلطان بطهران آمده بود شاه دستور قتل ایلخان را داد و پس از مراجعت ظل السلطان باصفهان هم بادستور کتبی محرمانه این موضوع را تاکید و امر با اجرا نموده بود.

وی در ۲۷ رجب همین سال ایلخانی را کشت و دو پسرش اسفندیار خان و علیقلیخان را بزندان انداخت - علیقلیخان پس از یکسال بدستور طهران از زندان خلاص شد و در استخلاص اسفندیار خان تعلق ورزیده هفت سال یعنی تا زمان عزل خودش در زندان نگاهداشت - این قضیه باعث ایجاد عداوت بزرگی بین بختیاریها و ظل السلطان شد و غرض شاه هم همین بود.

ظل السلطان که خود در طهران رئیس قشون بود و مستشاران و معلمین نظامی را در اختیار داشت از روز ورودش باصفهان بیش از هر چیز بتجهیزات نظامی و تربیت نظامیان پرداخته قشون بسیار منظمی فراهم آورده بود و برای ممارست و تمرین آنها مانورهای همگانی (باصطلاح آنروز جنگ هفت لشکر) معین کرده و منظماً

اجرا میشد بطوریکه نفرات همیشه و در هر آن آماده عملیات بودند و معاون نظامی ظل السلطان سردار اعظم شوهر خواهرش بانو عظمی بود - و در مانورها و فرماندهی يك قسمت را شخصاً بعهدہ میگرفت و فرماندهی قسمت مخالف با سردار اعظم بود . پس از آنکه بورزیدگی سپاهیان خود اطمینان یافت موقع آن رسید که هوائی را که سالها درسش پرورانده است (یعنی پادشاهی ایران) عملی کند .

همین وقتها امپراطور روسیه دعوت فوق العاده‌یی از ناصرالدین شاه کرده اوهم قبول نموده مقدمات مسافرت فراهم شد حرکت شاه نزدیک است .

جاسوسان زیرک شاه از اصفهان گزارش دادند که بمحض اینکه اعلیحضرت از طهران حرکت کردند ظل السلطان بانیروی خود بطهران آمده تخت را تصاحب خواهد کرد .

ناصرالدین شاه که همیشه اندیشناک این موضوع بود فوق العاده پریشان و عصبانی شده و اگنر خان را (۱) احضار و فرمود از اصطبل خاصه دواسب بگیر و بایکی از میر آخورهای زیرک بفوریت بطرف اصفهان حرکت کرده قشون ظل السلطان را بازدید کن و برگرد - و اگنر خان سلام داده از حضور شاه مرخص و بسرعت وسائل حرکت را فراهم و همان شب رو باصفهان براه افتاده هرچه سریعتر راه بری میکرد - شب هنگامی باصفهان رسیده بر ظل السلطان وارد شده ضمناً گفت میخواهم از قشون شما

(۱) و اگنر خان یا ژنرال و اگنر اطریشی رئیس هیئت نظامیان اطریشی بود که برای تعلیمات نظام از طرف دولت شاهنشاهی استخدام شده بود - و اگنر از مردان بسیار مؤدب ، وظیفه شناس و ایران دوست بوده بسیر و سلوک افتاد بدرویش و اگنر معروف بود وی یکی از سه مستشاران خارجی است که برای ایران صمیمانه جانفشانی کرده اند و نفر دیگر آنها مستر شوستر امریکائی خزانه دار و رئیس مالیه ژنرال یارلمازسون سوئدی مؤسس ژاندارمری ایران است و هرگز نباید حقوق این سه خدمتگزار بزرگ و صمیمی وطن را فراموش کنیم .

افسر بازنشسته و دانشمند محترم میر پنج حاج میرزا محمدخان رزم آرا اطال الله عمره مترجم اول و اگنر خان بودند .

بازدید کنم - ظل السلطان بسردار اعظم پیغام فرستاد که صبح از اول آفتاب در تخته پولاد جنگ هفت لشکر خواهم داشت . این جریان برای قشون ظل السلطان امر عادی شده بود - اول آفتاب دو اردوی منظم در تخته پولاد آماده مانور و منتظر فرمان بودند ریاست يك اردو با خود ظل السلطان و ریاست اردوی دیگر طبق معهود با سردار اعظم بود - مانور تا يك بعد از ظهر طول کشید - از طرفین هم دو نفر کشته شدند . پس از خاتمه مانور واگنر خان بطهران حرکت و یکسره بحضور شاه رفت - شاه پرسید چطور بود ؟ واگنر خان جواب داد: قربان واگنر پیر شده است فقط يك آرزو در دل داشت آنهم این بود که یکبار گذرم بویین بیفتد و مانور ارتش امپراطوری را ببینم ، قربان واگنر رفت و دید و آمد .

ناصرالدین شاه با تعجب گفت چه میگوئی ؟ نمی فهمم گفت قربان همانطور که عرض کردم واگنر رفت و مانور ارتش فرانسوا ژرف امپراطور اطریش و مجارستان را دید و بر گشت .

ناصرالدین شاه - تلگراف کرده از امپراطور روس معذرت خواسته مسافرت را بوقت دیگر وعده داد و ظل السلطان را احضار و مامورین غلاظ و شداد باغل و زنجیر باصفهان فرستاد سردار اعظم و شش نفر از سرداران قشون اصفهان را که همکاری نزدیک با ظل السلطان داشتند زنجیر کرده بطهران آوردند و بزندان افکندند .

ظل السلطان در پارک خود واقع در خیابان سپهسالار که عمارت پنج طبقه بی در آن ساخته بود تحت نظر ماند . و برای اینکه فکر طغیان علیه شاه بمغز مردم خطور نکند چنین انتشار دادند چون ظل السلطان عمارتی مرتفعتر از عمارت شاهی ساخته است باینجهت حبس شده است در همان وقتها تصنیف غم انگیزی بازبان حال ظل السلطان ساخته بودند که برگردانش این بود : شاه بابا (۱) تقصیرم چی بود ؟ شاه بابا تقصیرم چی بود .

(۱) زادگان شاه در مواقع خصوصی پدر را شاه بابا خطاب میکردند .